

معنای جدید آموزش - پرورش

• در حوزه‌ی آموزش - پرورش همگان می‌دانند، لکن همگان نمی‌توانند. همگان می‌توانند، لکن همگان نمی‌دانند! همگان با آن یگانه‌اند؛ همگان با آن بیگانه‌اند!

دکتر علی اکبر شعاری نژاد



الف) استعداد یا آمادگی طبیعی: ذهنی، اندامی، و عاطفی - اجتماعی

ب) فرصت مناسب و مساعد
به عبارت دیگر، یادگیری، فرایندی دستوری نیست و نمی‌تواند باشد. به این معنا که مثلاً به شخص بگویند «یاد بگیر» و او هم یاد بگیرد. اندرزگویی صرف هم یادگیری را بر نمی‌انگیزد.

ج) هرگاه برخی از این مؤلفه‌ها نارسا باشد یا نارسایی‌ها در آن‌ها پیدا شود، طبعاً سایر مؤلفه‌ها را هم تحت تأثیر قرار خواهند داد.

۳. تربیت (آموزش - پرورش)، فرایندی است نظام‌دار (سیستماتیک) و برنامه‌ریزی شده. به این معنا که:

الف) هدف‌های روشنی را دنبال می‌کند.
ب) میان مؤلفه‌های متعدد آن، تعامل پیوسته و فعالی برقرار است. مثلاً برنامه‌ی درسی را نمی‌توان (و نباید) از کتاب‌های درسی، و آن کتاب‌ها را از همدیگر تفکیک کرد، جز در عنوان کتاب‌ها، در آموزش سالم (آموزش - پرورش)، همه‌ی مؤلفه‌های آن بر این مبنا تهیه و تدوین و تنظیم می‌شوند که به دانش‌آموزان و دانشجویان کمک کنند: - خود را کشف و شکوفا کنند.
- یاد بگیرند که چگونه متفاوت و آزادمنشانه بیندیشند، و فراتر اندیش باشند.

- چگونه مستقلانه بیندیشند و مستقلانه عمل کنند.
- چگونه حقایق را شخصاً کشف کنند و هرگز تنها به حفظ کردن حقایق کشف شده نپردازند. حفظ کردن یا به حافظه سپردن هم از جمله فرایندهای طبیعی انسان است.

- چگونه یاد بگیرند که از زندگی سالم و لذت‌بخش برخوردار شوند.

آموزش - پرورش یا تربیت به معنای کمک نظام‌دار و برنامه‌ریزی شده به مردم برای سازگاری فعال با محیط طبیعی - اجتماعی است.

آموزش - پرورش، ایجاد کننده نیست و نمی‌تواند باشد، بلکه یاری کننده است به مردم که رفتارهای نامطلوب یا ناسازگار خود را در زندگی فردی و اجتماعی تغییر دهند و شخصاً وضع موجود آن‌ها را به وضع مطلوب یا موفق درآورند. پس در این نوع آموزش - پرورش، مربی و متربی هر دو فعال اند نه یکی فعال و دیگری منفعل. به عبارت دیگر، میان آن دو تعامل فعال برقرار است. بازیگر و تماشاگر نداریم، بلکه هر دو بازیگرند و گاهی هر دو تماشاگر.

آموزش - پرورش ذاتاً یا طبعاً پیچیدگی‌های متعدد و متنوعی دارد؛ از آن جمله‌اند:

۱. نوعی فرایند است، معمولاً با دو عنوان: کمک کردن به تغییر رفتار. و تنها راه این تغییر، فرایند «یادگیری» است. از این رو می‌گویند: یادگیری، قلب تغییر رفتار است. و برخی از مربیان اصرار دارند، این تغییر رفتار یا بخشی از آن را «آموزش» و بخشی دیگر را «پرورش» خوانند. به همین سبب، اصطلاح «آموزش و پرورش» (واو میان آن دو به فرض دو مقوله‌ی جدا از هم بودن آن‌ها) را به کار می‌برند.

۲. یادگیری که فرایندی عمدتاً طبیعی است، بدون انگیزه و انگیزش یا پیدایش نیاز هرگز انجام نمی‌گیرد. از این رو می‌گویند: انگیزش، قلب یادگیری است. ما آن‌چه را که نیاز داریم، هر وقت که نیاز داریم، یاد می‌گیریم. آن مقدار که نیاز داریم، یاد می‌گیریم. و از منبعی که می‌شناسیم و معتبرش می‌دانیم و می‌پذیریم، یاد می‌گیریم. برای این یادگیری، علاوه بر انگیزش، به دو نیرو یا عامل بنیادی نیاز داریم:

- چگونه با دیگران زندگی کنند، از همیاری و همکاری با دیگران لذت ببرند و افکار و فرهنگ‌های ظاهراً مخالف با فرهنگ و افکار خود را تحمل کنند. و از تحمیل افکار و فرهنگ خود به دیگران بپرهیزند.

- **یاد بگیرند** چگونه با مسائل زندگی روبه‌رو شوند و این واقعیت را عملاً دریابند که هر مسئله‌ی اجتماعی در دنیای امروز، ممکن است چندین راه‌حل داشته باشد.

- **یاد بگیرند** چگونه پژوهش کنند و شخصاً پژوهشگری کنند، و تنها مصرف‌کننده‌ی یافته‌های پژوهشی دیگران نباشند. پژوهشگری، که نشانه‌ی نخست آن کنجکاوی است، از فرایندهای طبیعی وجود آدمی محسوب می‌شود.

- **یاد بگیرند** چگونه یاد بگیرند و پیوسته یاد بگیرند و این فرایند در ایشان به صورت عادت درآید.

- **یاد بگیرند** چگونه با هم‌نوعان خود ارتباط برقرار کنند؛ خصوصاً ارتباط کلامی. و آن را حفظ و تقویت کنند و گسترش دهند. دنیای امروز، در واقع دنیای ارتباطات است و اطلاعات.

- **یاد بگیرند** چگونه از طبیعت استفاده کنند، و آن را به هم‌همی افراد بشر، در حال و آینده، متعلق بدانند و آن را محترم شمارند. آدمی به طبیعت زنده است و زندگی می‌کند.

- **یاد بگیرند** چگونه جهت‌های فکری و دینی و سیاسی و فرهنگی را مطالعه و مقایسه کنند و شخصاً میان آن‌ها ترجیح دهند و برگزینند و تحت تأثیر تبلیغات قرار نگیرند.

- **یاد بگیرند** چگونه زندگی خانوادگی و شغلی تشکیل دهند.

- **یاد بگیرند** چگونه همسر، والدین و فرزند شایسته و سالم باشند؛ خصوصاً در دنیای پیچیده‌ی امروز که شایسته و موفق شدن در هر سه مورد، چندان آسان نیست.

- سرانجام **یاد بگیرند** چگونه شهروندانی سالم، شاد و مؤثر، نه صرفاً مصرف‌کننده، باشند. و این واقعیت را بپذیرند و باور کنند که خوش‌بختی و سالم و شادمان زیستن فرایندهایی اجتماعی هستند. به این معنا که فرد سالم و شاد را در جامعه‌ی سالم و شاد می‌توان یافت؛ هم‌چنان که جامعه‌ی سالم و شاد را در جهان سالم و شاد.

۴. آموزش - پرورش، در گفتار و کردارش صراحت

دارد و هیچ‌گونه تملق و تعارف را بر نمی‌تابد، چون آن‌ها را در شأن انسان سالم نمی‌داند. به عبارت دیگر، فرایند آموزش - پرورش شایسته بر این باور است و عمل می‌کند که دانش‌آموزان باید از همان دوران خردسالی یاد بگیرند که در گفتار و کردار خود صریح باشند، هرگز تملق‌وار رفتار نکنند و از تعارف‌های بی‌معنا که غالباً از نیت بد حکایت می‌کنند، به دور باشند. **معلم شایسته یا فرهیخته، عیب‌یاب است، نه عیب‌پوش**. چون هدفی جز این ندارد که وضع موجود نامطلوب را با روش‌های علمی به وضوح مطلوب تغییر دهد. مهارت در حرفه‌ی معلمی یعنی همین، چون رسیدن به این هدف، به اندرز و

تحمل انجام نمی‌گیرد و اگر گاهی تغییر رفتاری دیده شود، حتماً موقت خواهد بود و مستلزم کوشش و تلاش با روش‌های علمی - آموزشی است. این نیز بدون تردید تربیت حرفه‌ای ویژه‌ای را ایجاب می‌کند.

۵. **آموزش - پرورش در پندار، گفتار و کردارش صدیق است** یا صداقت دارد؛ به طوری که می‌توان به آن اعتماد کرد. آموزش سالم مقدماتی یا عالی، همه‌ی افراد بشر را محترم می‌شمارد و این اعتقادش را در صداقت خود نشان می‌دهد. صادقانه درباره‌ی همه و برای همه می‌اندیشد، صادقانه عمل می‌کند و در گفتارهایش، کتاب‌های درسی و سخنرانی‌ها، صداقت دارد.

۶. آموزش - پرورش سالم و شایسته بر این باور

است که مغز و دست و دل محصلان باید با هم و هم‌زمان تربیت شوند. به این معنا که مدام به معلومات و معارف تازه دست یابند و خود کشف و خلق کنند، از فناوری روز برای حل مسائل زندگی، خصوصاً مسائل علمی، استفاده کنند و هرگز از ارزش انسان و انسانیت غافل نباشند. در هر موقعیت اجتماعی که قرار بگیرند، خود را شهروندانی مسئول یا دارای وظایف و حقوق بدانند و از هرگونه خودمحوری اخلاقی به دور باشند.

۷. آموزش - پرورش در همه‌ی مراحلش (پیش دبستانی

تا دانشگاه)، **فلسفه است**، چون هدف‌های خاصی را دنبال می‌کند و برای رسیدن به آن‌ها ناگزیر است قبلاً آن‌ها را تحلیل و تبیین کند و روش‌های رسیدن به آن‌ها را پیش‌بینی کند. **علم است**، چون ناگزیر است مخاطبان خود را بشناسد؛ چیستند؟ کیستند؟ چه کسانی می‌توانند باشند؟ چه کسانی می‌خواهند باشند؟ جامعه و جهان امروز و فردا چه انتظارهایی از ایشان دارند؟ و **هنر است**، چون هرگز نمی‌تواند تقلیدی عمل کند، بلکه ناگزیر است خلاق باشد و روش‌ها و راهبردهای مناسب زمان را کشف کند و به کار ببرد؛ **کاربرد درست و منطقی توأم با عشق و جرئت**.

۸. آموزش - پرورش را گاهی «صنعت» تلقی می‌کنند،

چون فونونی دارد خاص خودش. بدیهی است که **مدیریت این‌گونه تربیت** یا آموزش - پرورش که طبعاً به عهده‌ی معلمان و مدیران است، **مدیریتی است کاملاً بی‌نظیر**. و مدیریت شایسته‌ی آن، بدون تردید، به صلاحیت علمی و حرفه‌ای سازگار با دنیای امروز نیاز دارد. به عبارت دیگر، کسانی می‌توانند از عهده‌ی درست و موفق انجام دادن این فرایند پرپیچ و خم و چند بعدی برآیند که صرفاً برای این کار تربیت شده باشند. صرفاً برخورداری از مدرک تحصیلی، به هر شکل و درجه‌ای که باشد، برای موفقیت در امر آموزش - پرورش در همه‌ی سطوح و مراحل، هرگز کفایت نمی‌کند. یا به گفته‌ی معروف: شرط لازم هم باشد، هرگز شرط کافی نیست. هم‌چنین، مدیر و معلم حتماً باید از دانش‌آموزان و دانشجویان و اولیای ایشان باشند، نه با آن‌ها؛ به طوری که مدیر و معلم را از خودشان بدانند، نه قشر اجتماعی خاصی. کودکان و نوجوانان، حتی بزرگسالان، از اشخاص مثل خودشان آسان‌تر، بهتر



پند و اندرز صرف.

۱۳. می‌دانند و باور دارند که اخلاق، درس و حرف نیست، بلکه کردار است و راه اساسی و مؤثر یادگیری آن، وجود الگو یا سرمشق زنده است. مثلاً والدین، مدیران و معلمان باید شخصاً الگوهای مطلوب اخلاق و انضباط شخصی و اجتماعی باشند، و گرنه ...

بر خوردراری از این ویژگی‌ها و تقویت مداوم آن‌ها در خویشتن، توأم با توجه به رضایت الهی و ضرورت آن در عمل، «تقوای حرفه‌ای» تلقی می‌شود. مدیر یا معلم با تقوا (متقی) یعنی شخصی که رضایت مردم را از رضایت خداوند، جدا تلقی نمی‌کند.

این هم سخنی از **آلبرت اینشتین** خطاب به معلم و دانش‌آموز: بزرگ‌ترین هنر معلم، برانگیختن روح فعالیت در جهان، به خاطر ابداع علم و تحصیل علوم است. فرزندان عزیزم، به خاطر داشته باشید که هرچه در مدارس خود یاد می‌گیرید، نتیجه‌ی کار نسل‌های بی‌شماری

و بیش‌تر یاد می‌گیرند. شاید به همین سبب است که خداوند متعال همه‌ی پیامبران خود را از میان مردم، حتی مردم عادی، برگزیده است. و حتی در قرآن کریم می‌فرماید: اگر قرار بود برای پیام‌رسانی، فرشته‌ای را مأمور کنیم، او را هم به شکل و شمایل انسان درمی‌آوردیم. خلاصه، مدیریت و آموزش یا تربیت در مراحل گوناگون آموزش را به اشخاصی خواهیم سپرد که:

۱. برای این عمل و حرفه تربیت شده‌اند.

۲. از آمادگی بدنی، ذهنی، اجتماعی و عاطفی برخوردارند: نقض حسّی و عضوی ندارند، بهره‌ی هوشی برتری دارند، با کودکان و نوجوانان بودن و با آن‌ها کار کردن را دوست دارند، جرئت این کار دشوار را دارند و از ثبات عاطفی برخوردارند.

۳. از سلامت شخصیت برخوردارند؛ مثلاً خودمحور و خودمعیار نیستند. از هرگونه تعصب در آموزش به‌دورند.

۴. آموزش - پرورش علمی را خوب می‌شناسند؛ به‌طوری که می‌توانند آن را درست و روشن تعریف کنند و به روش علمی - تحلیل و تبیین کنند.

۵. با همه‌ی مؤلفه‌های آموزش - پرورش در مراحل گوناگون، خصوصاً مرحله‌ی آموزشی خود، به خوبی آشنا هستند.

۶. از مهارت‌های خوب دیدن، خوب نگاه کردن، خوب گوش کردن، ارتباط کلامی مؤثر، استدلال کلامی مؤثر، حساسیت به امور و مسائل تربیتی، خلاقیت در تربیت، کاربرد فناوری آموزشی جدید، و مدیریت یادگیری و کلاس‌داری برخوردارند.

۷. برای افزایش و بازبینی معلومات و مهارت‌های خود آمادگی دارند و از شرکت در کارگاه‌های آموزشی استقبال می‌کنند.

۸. یادگیری را بر آموزش مقدم می‌دانند. یعنی از عادت یادگیری مداوم برخوردارند.



آموزش - پرورش (تربیت)، هدایت است به سوی کنج‌کاوی، جست‌وجو، بیداری و بیدار ماندن، اندیشیدن خلاق و انتقادی، و انسانیت. در صورتی که تبلیغ، هدایت است به سوی پذیرش، قانع شدن، پیروی کردن، و همان بودن یا همان شدن که مبلغ می‌خواهد

است که در اثر کوشش آرزومندانه‌ی همه‌ی مردم جهان به ثمر رسیده و سپرده‌ای است دست شما. از آن استفاده ببرید و به آن بیفزایید تا روزی که آن را با کمال امانت و وفاداری، به فرزندانانت بسپارید. ما موجودات فانی، از مواد ابدی و پایدار آفرینش، با وجود عمر کوتاه خودمان، ارزش‌هایی می‌آفرینیم که می‌توانند عمر جاوید داشته باشند.

۹. با ابعاد آموزش - پرورش در جهان معاصر آشنا هستند.

۱۰. می‌توانند جهانی ببینند و بومی عمل کنند.

۱۱. به خویشتن، محصلان، همکاران و سایر شهروندان اعتماد دارند.

۱۲. مدرسه و کلاس را میدان‌های چالش می‌دانند، نه جایگاه